

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

ضرورت، جایگاه و کارکردهای مشاوره با رویکرد اسلامی

حجت الاسلام دکتر عباس پسندیده

مدرسه علمیه عالی نواب

فهرست مطالب

ضرورت، جایگاه و کارکردهای مشاوره با رویکرد اسلامی ب	
مقدمه و معرفی ارائه‌دهنده ۴	
مقدمه و معرفی ارائه‌دهنده..... ۵	
مسئولیت و رسالت طلاب ۸	
مسئولیت و رسالت طلاب ۱۰	
طرح روایت معروف امام رضا (ع)..... ۱۰	
رسالت طلاب در جامعه..... ۱۴	
نفوذپذیری کلام اهل بیت در اقشار مختلف مردم ۱۷	
غناي معارف دين ۲۰	
بررسی چند روایت و ملاحظه تکنیک‌های مشاوره‌ای در آن ۲۱	
بررسی غنای محتوایی در آیات ۲۹	
بررسی آیات اول سوره قلم ۲۹	
بررسی داستان عصیان ابلیس ۳۱	
لزوم تلاش تخصصی در عرصه مشاوره ۳۲	
پرسش و پاسخ ۴۲	
مقدار تسلط لازم بر فقه ۴۳	
تنافی برخی روایات کافی با رسالت طلاب ۴۶	
لزوم یا عدم تسلط بر فلسفه ۴۷	

مقدمه و معرفی ارائه‌دهنده

مجری: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین انه خیر ناصر و معین. خداوند را شاکر هستم که توفیق حضور در این جلسه، جلسه ارزشمند با حضور اساتید خودم جناب آقای دکتر پسندیده و جناب دکتر مرویان حسینی و همه شما بزرگواران، اعزه گرامی. جمع مبارکی است، خداوند را بر این توفیق شاکر هستم. استاد عزیزم، جناب آقای دکتر پسندیده، با ایشان آشنایی دارید و همه ما مشتاق دیدار ایشان بودیم، از بزرگوارانی است که در شورای علمی مدرسه نواب هم زحمات بسیار ارزشمندی کشیدند و با سختی‌ها و زحمات زیاد به صورت آنلاین، اذیت‌هایی که می‌شدند، حضور فعالی داشتند در تدوین سرفصل‌ها و برنامه‌ها، انبوهی از تجربه، مسئولیت‌های مدیریتی و سوابق بسیار ارزشمند پژوهشی در عرصه مدیریت، مدیرگروه روان‌شناسی دانشگاه قرآن و حدیث، مدیرگروه حدیث و علوم‌شناختی، معاون پژوهش‌گده اخلاق و تربیت بودند، رئیس دانش‌گده اخلاق و تربیت بودند، مسئولیت‌های مختلفی داشتند در گذشته و در حال حاضر هم رئیس پژوهش‌گده اخلاق و روان‌شناسی اسلامی دانشگاه قرآن و حدیث قم هستند.

یادی بکنیم از آیت‌الله ری‌شهری، در واقع ان‌شاءالله که زحمات این عزیز، باقیات‌الصالحاتی است و ان‌شاءالله که با ائمه معصومین محشور باشند.

تخصص استاد، بحث قرآن و حدیث هست و در زمینه روش پژوهش صاحب‌نظر هستند. مراتب استادی را در بازه زمانی خیلی خوب با وقت و قدرت در عرصه پژوهش طی کردند. استاد تمام هستند و ما افتخار می‌کنیم به حضور ارزشمند ایشان، سوابق تدریسی ایشان از سال ۸۲ تا الان، من خودم افتخار می‌کنم که آن سال‌ها، شاگرد استاد عزیز بودم. بحث روش پژوهش را گرچه

خوب یاد نگرفته باشیم؛ اما از افتخارات ما این است که در خدمت استاد عزیزمان بودیم، در مراکز مختلف تدریس داشتند، بیش از ۵۰ مقاله علمی پژوهشی، از باب فاما بنعمه ربک فحدث... می‌دانم که استاد اذیت می‌شوند که خلاصه‌ای از رزومه ایشان را عرض بکنم؛ اما از باب یادآوری و شکر خداوند بر این وجود نازنین، بیش از ۵۰ مقاله علمی پژوهشی و بیش از ۱۰ مقاله ترویجی، بیش از ۳۵ کتاب ارزشمند که کتاب‌هایی را شنیدید و خودتان هم خواندید، بحث رضایت از زندگی، الگوی اسلامی شادکامی و خانواده درمانگری معنوی خداسو که از کتاب‌های بسیار ارزشمند هست و بیش از صدها مقالات در همایش‌ها و نشریات مختلف و بیش از ۶۰ راهنمایی و مشاوره پایان‌نامه و رساله دکتری، نشان‌دهنده یک شخصیتی است که در عرصه مباحث قرآن و حدیث و مباحث روان‌شناختی، عمرشان را هزینه کردند و جا دارد که از ایشان به احسن وجه ان‌شاءالله استفاده را ببریم و ممنونشان هستیم بابت اینکه افتخار دادند و در این جلسه حضور پیدا کردند.

در خدمت استاد عزیزم، جناب دکتر مرویان حسینی هستیم و بعد از استاد عزیز جناب دکتر پسندیده استفاده خواهیم کرد.

دکتر مرویان حسینی: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين. قرار نبود که عرضی داشته باشیم. به هر حال خیلی خوشحال هستیم از استجابتی که آقای دکتر پسندیده کردند و فرصت حضور ایشان، فرصت مغتنمی هست. امروز جلساتی داشتند در المصطفی و بعد از ظهر هم اینجا در خدمت شما دوستان هستیم. ما در جلسه اساتید که در خدمت اساتید بودیم، پیش‌بینی کرده بودیم که لازم هست با تشکیل رشته مشاوره با رویکرد اسلامی در حوزه علمیه مشهد، جریان مشاوره، الزامات آن، رویکردهای اسلامی در مشاوره و

کارآمدی‌های این رشته و نقش‌هایی که این رشته می‌تواند برای حوزه علمیه، برای کاهش مشکلات خانوادگی، اختلالات و در جهت رشد و ارتقای جریان تربیتی حوزه مؤثر باشد را با حضور استادانی فرهنگ‌سازی بشود و در کنار این رشته که شما دوستان، عمدتاً طلاب این رشته هستید، فضای عمومی حوزه هم به‌نوعی با این جریان و فضای علمی آموزشی رشد و ارتقا پیدا کند.

شاید بهترین کسی که مناسب بود از حضور ایشان، از تجربیات و از فضل و دانش علمی‌شان استفاده کنیم، جناب حجت‌الاسلام‌المسلمین آقای دکتر عباس پسندیده هستند که بنده هم توفیق داشتم که در مناسبات مختلفی که در جاهایی بودیم، با حضرت ایشان آشنا شدیم و توانایی‌ها و قابلیت‌هایشان موجب این شد که امروز خدمتشان باشیم. امیدواریم که ضمن اینکه حالا یک درسی هم در این ترم، در ترم آینده دوستان دارند، این جلسات گفت‌ووشنود منحصر به همین جلسه نباشد و با لطفی که ایشان دارند، حتی مواردی که نیاز هست که به‌صورت خصوصی یا ویژه از مشورت و راهنمایی ایشان استفاده بشود، به‌صورت غیرحضورى این اتفاق بیفتد. مجدداً تشکر می‌کنم هم از جناب آقای دکتر جوانشیر و هم از جناب آقای دکتر پسندیده و هم شما دوستان، استفاده می‌کنیم از خدمت جناب آقای دکتر پسندیده با صلوات بر محمد و آل محمد.



مسئولیت و رسالت طلاب

بسم الله الرحمن الرحيم. عرض سلام و عصر به خیر دارم خدمت تک تک شما. امیدوارم که حالتان خوب باشد و سلامت و تندرست. خدا را شاکر هستم که در جوار بارگاه ملکوتی حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در خدمت شما طلاب و دانش‌پژوهانی هستم که کار اصلی شما بررسی متون دینی است. آقای دکتر جوانشیر یک چیزهایی فرمودند، چون هم جوان است و هم شیر، من جرئت نمی‌کنم به ایشان چیزی بگویم. خیلی جدی نگیرید شما. آقای دکتر مرویان، سمت استادی برای بنده دارند و اینجا هم بدون اغراق عرض می‌کنم، بنده را آوردند که ببینند شاگردشان چه می‌کند. خدا را شکر کنید به‌خاطر داشتن مدیران و اساتید خوبی که دارید.

من موضوعی که باید خدمت شما گفتگو کنیم، به میزانی که تا اذان فرصت داریم و بعد هم اگر لازم بود، بعد از اذان چون یک مقداری به‌خاطر درگذشت دردناک و تأسف‌برانگیز فرزند حاج‌آقای ساجدی نیا، برنامه با تأخیر شروع شد. خدا رحمت کند آقا زاده ایشان را، من از نزدیک ایشان را هنوز ندیدم. امروز هم که از جلسه آنجا برگشتیم، حالم مساعد نبود و نتوانستم در مراسم تشییع ایشان، گفتند سه حدوداً شروع می‌شود، بعد که گفتند دو، نتوانستند. از نزدیک ایشان را ندیدم؛ ولی تلفنی که با هم تماس می‌گرفتیم، انگار ده سال یا بیست سال است که هم را می‌شناسیم، صمیمی و چه‌قدر دوست‌داشتنی، به‌رحال این حادثه برای ایشان پیش آمد. بعد از نماز هم اگر لازم بود، در خدمت شما هستم برای اینکه گفتگو کنیم و...

مسئولیت و رسالت طلاب

طرح روایت معروف امام رضا (ع)

بحث ما درباره ضرورت و جایگاه مسئله مشاوره است. من اجازه بدهید اول اشاره کنم به همان روایت معروفی که از حضرت رضا (ع) داریم که از نظر من یکی از کلیدی‌ترین روایاتی داریم که باید به آن تمسک کنیم. آن روایت معروف «رحم الله امرء (عبدا) احیا امرنا»^۱ وقتی که صحبت از احیای امر می‌شود، یعنی واقعیتش این است که کلام اهل بیت یا به تعبیر خود روایت، امر اهل بیت، حالا اینکه امر اهل بیت چیست، باید در جای دیگری به آن پرداخت، در جامعه زنده نیست، من از آن تعبیر می‌کنم به اغمای اجتماعی، یعنی امر اهل بیت در جامعه زنده نیست، این یک؛ و دو اینکه حضرت می‌فرماید رحم الله امرء یا عبدا احیا امرنا، شماها باید امر ما را احیا کنید. باز این در بحث‌های علمی، جای بحث دارد که چرا خودشان این کار را نمی‌کنند؟ ما باید این کار را بکنیم (دیگران یا شیعیان)؟ این را هم اجازه بدهید یک موقع دیگری باید در موردش صحبت

۱. عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۰۷؛ حَدَّثَنَا عَبْدُ الْوَّاحِدِ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنُ عَبْدِ دُوسِ الْأَيْبِسَابُورِيِّ الْعَطَّارُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ حَمْدَانَ بْنِ سَلِيمَانَ عَنْ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ صَالِحِ الْهَرَوِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا الْخَسَنِ عَلِيَّ بْنَ مُوسَى الرَّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا أَمْرَنَا فَقُلْتُ لَهُ وَكَيْفَ يُحْيِي أَمْرَكُمْ قَالَ يَتَعَلَّمُ غُلُومًا وَيُعَلِّمُهَا النَّاسَ فَإِنَّ النَّاسَ لَوْ عَلِمُوا مَحَابِسَ كَلَامِنَا لَاتَّبَعُونَا قَالَ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَدْ رَوَيْتَ لَنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ تَعَلَّمَ عِلْمًا لِيُفَارِقَ بِهِ الشُّفَهَاءَ أَوْ يُبَاهِي بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ لِيُقْبَلَ بِوَجْهِهِ النَّاسُ إِلَيْهِ فَهُوَ فِي النَّارِ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ صَدَقَ جَدِّي عَلَيْهِ السَّلَامُ أَ تَدْرِي مِنَ الشُّفَهَاءِ فَقُلْتُ لَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُمْ قَضَاضُ مَخَالِفِينَا أَوْ تَدْرِي مِنَ الْعُلَمَاءِ فَقُلْتُ لَا يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ هُمْ عُلَمَاءُ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ الَّذِينَ فَرَضَ اللَّهُ طَاعَتَهُمْ وَ أَوْجَبَ مَوَدَّتَهُمْ ثُمَّ قَالَ أَوْ تَدْرِي مَا مَعْنَى قَوْلِهِ أَوْ لِيُقْبَلَ بِوَجْهِهِ النَّاسُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَغْنِي وَ اللَّهُ بِذَلِكَ إِدْعَاءَ الْإِمَامَةِ بِغَيْرِ حَقِّهَا وَ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَهُوَ فِي النَّارِ.

بکنیم؛ اما آنچه که مهم هست، این است که احیای امر اهل بیت علیهم السلام، به دست من و شماست. این یک نکته هست.

بعد جالب است حضرت می فرمایند که، از حضرت سؤال می کنند که چطور این احیا اتفاق می افتد، حضرت پاسخ می دهند که بتعلم علومنا و بعلمها الناس، بیاید دانش های ما را یاد بگیرید. مراد از دانش ها، یعنی آن دانش هایی که اهل بیت از قرآن و حدیث داشتند. می دانید، علوم حدیث واقعی، همان چیزهایی هست که ما امروزه از آن تعبیر به معارف حدیث می کنیم. خدا رحمت کند مرحوم آیت الله ری شهری، می گفتند علوم حدیث ما وقتی که می گویم یا علوم قرآن، می گویند رجال و درایه و... می گفتند که این ها که علوم نیست. این ها پیراعلم است. علم واقعی، معارف اهل بیت است. احیا یعنی یادگرفتن.

شما یکی از کارهایی که می کنید، عمل به این جمله است. این جایگاه و ارزش مکانی خودتان را به خوبی به آن دقت کنید. یعنی در وادی قرار گرفتید که کار شما این است که علوم اهل بیت را می خواهید یاد بگیرید. من مکرر گفتم در جاهای مختلف به ویژه شما در آستان قدسی، در اینجا که هستید، حوزه علمیه مشهد، در حوزه علمیه مشهد ما باید به علم رضوی، برنمان باشد نه کیک رضوی. همه جای ایران، کیک رضوی را می شناسند؛ اما علم رضوی اصلاً جایگاه شناخته شده ای ندارد و ما متأسفانه در این زمینه خیلی عقب هستیم و من مقداری که فرصت باشد، در موردش صحبت خواهم کرد.

بعد حضرت در ادامه می فرمایند که «فان الناس لو علموا محاسن کلامنا لاتبعوننا» مردم اگر می دانستند، چه چیزهایی را می دانستند؟ زیبایی های کلام، محاسن کلام، حتماً از ما تبعیت می کردند. باز اینجا یک بحث تئوریک دارم که نمی خواهم وارد آن بشوم؛ چون موضوع بحث امروز این نیست. یک موقع

دیگری اگر وارد آن بحث‌های روش فهم روان‌شناختی شدیم و توفیق بود، آنجا باید خدمت شما عرض بکنم. وقتی حضرت می‌فرمایند لو علم الناس محاسن کلامنا لاتبعونا یعنی تبعیت از اهل بیت، متوقف بر چیست؟ بر علم و شناخت محاسن کلام.

روش‌های شناخت محاسن کلام اهل بیت

من سؤال اینجاست که محاسن کلام اهل بیت را چگونه می‌توان شناخت؟ مردم چگونه می‌توانند محاسن کلام را بشناسند؟ یک نکته بسیار مهم این است که ما درباره اهل بیت (ع) سه جور بحث می‌توانیم داشته باشیم: ۱. مسئله اثبات ولایت و خلافت اهل بیت و حقانیتشان برای امامت. این یک بحث که بحث مفیدی است و بیشتر دعوا و اختلاف نظر ما با اهل سنت است. یک مسئله تاریخی است؛ اما به نظر می‌رسد که در شرایطی که ما هستیم، خودمان با همه این مشکلاتی که من به برخی اشاره می‌کنم، مسئله اول ما این نیست. البته در مناطقی مثل مناطق شما به خاطر نزدیک بودن به اهل سنت و سیستان و بلوچستان، ممکن است یک بحث‌هایی این چنینی هم نیاز باشد؛ اما در مجموع که نگاه می‌کنیم، با یک نگاه راهبردی، مسئله جدی و اولیه ما فعلاً این نیست؛ یا لا اقل آن اکثریت و اهمیت را برای ما نمی‌پوشاند.

۲. کار دومی که معمول هست و انجام می‌دهیم، بیان فضیلت‌های اهل بیت (ع) است. شما در همین برنامه‌ها، سخنران‌هایی که گاهی اوقات به مناسبت‌ها تشکیل می‌شود، اگر دقت کنید، می‌بینید که شروع می‌شود از فضائل اهل بیت گفتن. درست هم هست. علمشان، تقوایشان، عبادتشان و مفصل چیزهایی وجود دارد که واقعاً به مخیله ما هم خطور نمی‌کند، از فضیلت‌هایی که اهل بیت دارند. این یک بخش است.

اما این چه نوع مخاطبی، این نوع به اصطلاح اطلاعات برایش مفید است و آیا جمعیت مخاطبی که ما امروز داریم و با آن‌ها مواجه هستیم و به‌ویژه با آن‌ها مسئله داریم، سر دین‌دار بودن یا دین‌دار نبودنشان یا سر اینکه سبک زندگی‌شان، سبک زندگی دینی نیست؛ آیا علتش این است که از فضائل اهل بیت خبر ندارند و ما باید آن‌ها را مطلع کنیم؟ این یک سؤال جدی است. خوب دقت کنید. من نمی‌خواهم انکار فضائل صورت بگیرد. بحث این است که چالش ما کجاست.

۳. اما نگاه سومی که وجود دارد و به نظرم محاسن کلام، آنجا را دارد هدف‌گیری می‌کند، این است که ما باید اثبات کنیم که مهارت اهل بیت (ع) توان ساختن زندگی آدم‌ها را دارد. کارآمدی معارف اهل بیت است. کارآمدی یک مسئله سوم است؛ یعنی اینکه شما، با هر کسی صحبت کنید می‌گویید من دین و... در نسل جدید این طور است، من با دین خیلی کاری ندارم، به من بگو که زندگی من را کجا بهتر می‌شود درست کرد؟ شما می‌گویید اعتقاد داشته باش؟ من به خروجی کار دارم و می‌خواهم زندگی‌ها را نگاه کنم. کجا این زندگی بهتر تأمین می‌شود. اینجاست که مسئله کارآمدی آیات قرآن کریم و معارف اهل بیت مسئله جدی ماست؛ یعنی آن چالش بزرگی که ما الان در جامعه به‌ویژه با نسل جوانمان مواجه هستیم، همین است.

چون رشته شما هم هست، مثلاً ببینید وقتی که گفته می‌شود، من باز کار با تحلیل این ندارم. چهل و خورده‌ای سال است که کشور در دستان ماست و نمی‌توانیم انکار کنیم، این حدود چهل سال، وقتی که نگاه می‌کنیم، وضعیت خانواده دارد مرتب افول می‌کند! پس شما دارید چه کار می‌کنید؟ زمان رضاشاه که نیست که بگویید نمی‌گذاشتند. همه چیز دست خودتان است. چرا وضعیت

خانواده دارد افول می‌کند. چرا وضعیت دین‌داری در جامعه دارد نسبت به آن گذشته افول می‌کند. چه پاسخی برای این‌ها وجود دارد؟ اگر دین کارآمد است، اگر معارف اهل بیت را شما می‌گویید زندگی‌ساز است، چه کار دارد می‌کند؟ ببینید عزیزان من، محاسن کلام یعنی اینجا، یعنی شما بتوانید، زیبایی‌ها نه این است که با قلم خوشی بنویسیم یا گرافیکست خوبی طرح قشنگی بزنند و روایات اهل بیت را در جاهای مختلف منتشر کنیم یا در شبکه‌های مجازی منتشر کنیم. این زیبایی‌ها، زیبایی‌هایی نیست که تعیین‌کننده باشد.

رسالت طلاب در جامعه

اما اگر ما بتوانیم زیبایی به معنای کارآمدی، یعنی نشان بدهیم که این آموزه، این روایت، این حدیث، در منابع دینی ما آمده است و این می‌تواند زندگی‌ها را تغییر بدهد. می‌توانیم نشان بدهیم که می‌تواند زندگی را اصلاح کند، ارتقا ببخشد، مشکلات افراد را کاهش بدهد. اگر این اتفاق بیفتد، آن محاسن کلام رخ داده است. به این کارآمدی معارف دین می‌گوییم. این کارآمدی معارف دین، دست من و شما را می‌بوسد. آبروی اهل بیت دست من و شماست. این جمله، جمله سنگینی است، من گاهی وقت‌ها خودم به این جمله که فکر می‌کنم، به شدت تنم می‌لرزد! آبروی اهل بیت دست من و شماست. تبعیت از اهل بیت، دست من و شماست، طبق این روایت شریفه حضرت رضا (ع) چیز کمی نیست. ما صرفاً نباید بخوانیم و به‌به و چه چه بکنیم! این معنا دارد. این بار روی دوش ما می‌آورد. سنگینی بزرگی از وظیفه و رسالت روی دوش ماست. محاسن کلام اهل بیت را چه کار باید بکنیم؟ چه کار کردیم؟ چطور می‌توانیم نشان بدهیم که معارف اهل بیت، می‌توانند زندگی را درست بکنند؟ زندگی‌های مردم پر از مشکل است. نمی‌خواهم بگویم وضع‌مان از جاهای دیگر بدتر است. نه، به برکت همین

اهل بیت، به برکت معارفی که داشتیم، به برکت فرهنگی که داشته‌ایم، خیلی وضعیت ما بهتر از کشورهای دیگر هست؛ اما نسبت به گذشته خودمان، وضعیتمان چندان مناسب نیست. شاخص‌هایی که برای بحث‌های زندگی داریم، شاخص‌های خوبی را ارائه نمی‌کنند و اینجاست که نشان می‌دهد که ما به اصطلاح باید کار بکنیم.

عزیزان من، مشکلات زندگی مردم یک واقعیت است. چه پاسخی من و شما برای آن‌ها داریم؟ غیر از مشکلات، ارتقا و رشد زندگی مردم، ما یک نگاهی داریم و فقط فکر می‌کنیم همیشه مردم درگیر مشکلات باشند، مریض بشوند، بیمار بشوند و ما برویم خوبشان بکنیم. این یک نگاه فقط بالینی و غلطی است. همین زندگی‌هایی که وجود دارد، آیا نباید ارتقا پیدا کنند، نباید بهبود پیدا کنند؟ نباید کیفی‌تر بشوند؟ مگر در روایات نخواندیم و نگفتیم که اگر کسی دو روزش مثل هم باشد، زبان کرده است؟ این را باید چه کار کنیم؟ فقط حرف زدن که فایده ندارد. اینکه صرفاً بگوییم. برای این کار، چه اتفاقی افتاده است و چه کار داریم می‌کنیم؟

همین‌جا شما نگاه کنید. آن روایاتی که می‌گویند اگر کسی دل یک مؤمن را شاد بکند، چه اتفاق و چه ثواب بزرگی برایش گفته می‌شود. دل مؤمن را شادکردن در روایات، به خندیدن و جوک گفتن و مزاح‌کردن و... نیست. آن هست؛ ولی این آن نیست. ادخال سرور در قلب مؤمن، در روایات ماست برای آن وقتی است که شما بتوانی غم کسی را برطرف کنی! درد دارد. گرفتار است، فرض کنید مشکل خانوادگی دارد، بتوانی مشکلی را حل بکنی، به‌ویژه وقتی که از پایگاه دین است. با خانواده‌اش مشکلی دارد، با فرزندش مشکلی دارد، بتوانی گره‌اش را حل بکنی! با همکاری مشکل دارد، در زندگی دچار مشکلات

اقتصادی می‌شود، دچار بلاء و مصائب می‌شود، فرزندش را از دست می‌دهد، عزیزانش را از دست می‌دهد، گاهی از وقت‌ها بعضی از افراد، مثلاً موقعیت‌های شغلی‌شان تغییر می‌کند و دچار بحران‌ها می‌شوند و هزار و یک گرفتاری در جامعه وجود دارد. این‌ها را چطور می‌توان حل کرد؟ اینجا است که اگر بشود به دست شما حل بشود، آن ادخال سرور معنایش اینجا است.

من مکرر، تخصص مشاوره ندارم و وارد این کارها هم نمی‌شوم؛ اما مکرر آن مقداری که از دستم بر می‌آمده است و از آیات و روایات فهمیدم، پیش آمده است و با کسی صحبت کردیم و مشکلش برطرف شده است، آن نفس راحتی که می‌کشد، آن موقع من می‌فهمم که روایت ادخال سرور یعنی چه. نمی‌دانید چه کار با زندگی‌های من و شما خواهد کرد! من و شما وظیفه‌مان این است. رسالت سنگینی روی دوشمان است. نمی‌شود همه‌اش بگوییم اللهم عجل لولیک الفرج و ما پیرو اهل بیت هستیم و قربان امام رضا بشویم و کنار ضریح بنشینیم و بعد هم چه کنیم؟ گپ بزنی و بچرخیم و درس‌هایمان را نخوانیم، تلاشمان را نکنیم، با این به جایی نمی‌رسیم. مسئله مشکلات مردم جدی است. من گاهی از وقت‌ها، این را از باب تجربه می‌گویم، نه از باب اینکه خدای نکرده بخواهم فخر فروشی بکنم که لعنت خدا بر من اگر چنین نیتی داشته باشم.

گاهی وقت‌ها من صبح ساعت هفت و نیم که پشت میز می‌نشستم، وقتی که از پای کامپیوتر اولین بار بلند می‌شدم، یازده ظهر بود. البته تبعاتش را هم دارم می‌کشم به‌خاطر بیماری‌هایی که دارم؛ ولی نمی‌توانستم اصلاً بلند شوم. یک حرف هم بیشتر نبود. همین‌هایی که گفتم و بعد هم گاهی وقت‌ها به من می‌گفتند که چرا این قدر وقت می‌گذاری و مطالعه می‌کنی؟ گفتم یک عده رفتند در گرما جنگیدند و شهید شدند، مرحوم آقای ری‌شهری آن موقع زنده بودند،

ایشان یک فضای امنی برای من درست کرد، این همه امکانات که من فقط مطالعه کنم و بتوانم یک کاری بکنم. نکنم این کارها را؟ کجا می‌توانم جواب بدهم؟ الان اگر بحران‌های جدی‌مان در کشور را نتوانیم مهار کنیم، کجا می‌توانیم پاسخگو باشیم؟ مگر می‌توانیم پاسخگو باشیم؟ این، دست من و شما را می‌بوسد.

اینجاست که وضعیت بسیار وضعیت سختی است، از باب احساس مسئولیت. گرفتاری مردم، وظیفه من و شماست. مگر ما می‌توانیم بی‌تفاوت باشیم. ما طلبه باشیم، معارف اهل‌بیت هم داشته باشیم، مردم هم مشکل داشته باشند و بعد هم بگوییم به ما ربطی ندارد! کجا می‌توانیم پاسخگو باشیم؟

نفوذپذیری کلام اهل‌بیت در اقشار مختلف

مردم

عریزان من، حتی بدترین نوع افرادی که بدترین پوشش‌ها را دارند، گاهی از وقت‌ها، وقتی در جلساتی بودم و بحث‌های مربوط به زندگی را از آیات و روایات برایشان گفتم، باورشان نمی‌شود کسانی از من می‌پرسیدند که جای دیگر جلسه داری یا نه، که اگر همین الان به شما نشان بدهم، می‌گویید این‌ها را باید تیرباران کرد. این حرف من مال ده سال پیش در تهران است. آن موقع، ده سال و پانزده سال پیش، وضعیت حجاب خیلی بهتر از الان بود.

یک‌بار مشهد مشرف می‌شدیم، یک آقای من را دید و گفت شما فلانی هستید؟ گفتم بله. آن موقع فکر می‌کنم زمان تولیت مرحوم آقای طوسی بود. گفت که خانم بنده یک مدرسه‌ای دارند، آنجا شما را دیدند و گفتند این فلانی است، بگویید که می‌شود بیاید مدرسه ما صحبت کند؟ گفتم مدرسه چه؟ گفت

دخترانه. گفتم دخترانه نمی‌روم. شما هم تجربه کردید، گاهی اوقات یک مقدار نه بگویید، می‌گوید طاقچه بالا گذاشته است و خودش را می‌گیرد. گفتم باشد؛ البته جلسه برای اولیاء و پدرومادرها بود، قیطریه تهران، رفتیم آنجا دیدیم شهر فرنگ است. چه خبر است اینجا! چیزهایی که شما اینجا می‌بینید، پیش آن هیچ است.

ارائه تمام شد. باورتان نمی‌شود، یکی از آن چادری‌ها نیامد بگوید که حاج‌آقا جلسه دیگری هم شما در تهران دارید که بیاییم؟ اما همین بی‌حجاب‌ها آمدند و گفتند که در تهران بحث دارید که من بیایم؟ گفتم نه، من از قم هستم و یک جلسه را آمدم. مردم این طوری هستند. وقتی که از شما ببینند که حرفی می‌زنند از پایگاه دین، من هنوز معتقدم که مردم، پایگاه دین را می‌پسندند. منتها قبلاً، اول انقلاب ما یک سرمایه بزرگی از اعتماد داشتیم، مثل آن فرزند ثروتمندی که ثروت از پدر به جا گذاشته است، آن را خوردیم و تلف کردیم. یک جاهایی تلف کردیم. حالا الان مردم دانه‌دانه روحانیت را بررسی می‌کنند. این به درد می‌خورد یا به درد نمی‌خورد؟ اگر ببینند حرفتان درست است، کارتان درست است، حرفی می‌زنید که به درد مردم می‌خورد، مطمئن باشید که مردم هنوز عاشق روحانیت و عاشق دین هستند. آدم‌های لجوج و عنود و... که همیشه بودند. الان مردم خیلی از این جهت باهوش شدند.

من یادم نمی‌رود، در همین حرم حضرت علی بن موسی الرضا (ع) در رواق امام خمینی یک بحثی تحت عنوان نفوذناپذیری مرزهای خانواده داشتیم. بعد اینکه بحث تمام شد، دو یا سه خانواده آمدند، گفتند که حاج‌آقا ما داشتیم از این جا رد می‌شدیم، موضوع را که شنیدیم نشستیم. بعد تشکر کردند. این مهم نبود. آن موقع تولیت مرحوم آقای رئیسی بود. به من گفتند که به آقایان بگویید ما از

این بحث‌ها نیاز داریم، نه بحث‌های سیاسی. خیلی حرف است! من معتقدم سیاسی‌ترین کار، امروز حل مشکلات زندگی مردم است. اگر مردم دیدند که شما توانستید از پایگاه دین حل بکنید، آن موقع می‌گویند نظامی که شما می‌گویید، ما قبول خواهیم داشت. چون پاسخگوست. می‌تواند حل بکند و لذاست که هم اهمیت کارتان نشان داده می‌شود. کاری که شما وارد شدید، مسئله مشاوره است، که من در موردش صحبت خواهم کرد و هم مسنولیتی که روی دوشتان است، نباید سرسری بگیرید.

البته این مسنولیت سنگین که می‌گوییم نه اینکه الان از اینجا پا شدید، یک مرتبه شق القمر بکنید! آرام آرام، ذره ذره باید تلاش بکنید و کوشش بکنید. من صبح بود خدمت آقای دکتر جوانشیر گفتم، یک موقعی سر کلاس‌های روش فهم روان‌شناختی که بعداً ان‌شاءالله خدمت شما خواهیم بود، وقتی که بحث می‌کردم، یکی از دوستان طلبه مال مؤسسه امام خمینی بود، یک دفعه این طوری کرد که چه زمانی می‌شود ما مثل تو، بتوانیم این کارها را بکنیم، خیلی با شوق و اشتیاق و... به او خندیدم و گفتم که یک زمانی حس تو را داشتیم. می‌دانی چند سال گذشته است؟ گفت نه، گفتم بیست سال. گفت بیست سال؟! گفتم نه، بیست سال. باید کار کرد. آرام آرام، مسنولیت بزرگ است؛ اما هیچ کس از شما نمی‌خواهد که همین الان که از اینجا بلند شدید و رفتید یا ترم اول که تمام شد، شق القمر بکنید و دنیا را به هم بریزید. هر کس که فکر کند حتی با علوم اهل بیت یک شبه می‌تواند، یک تنه می‌تواند دنیا را زیرورو بکند، دچار توهم شده است. هر کسی به اندازه خودش، هر کسی برای یک کاری ساخته شده است و باید جلو برود.



غناى معارف دين

این یک بخش عرض بنده که مربوط به مسئله زندگی مردم و رسالتی که اهل بیت روی دوش ما برای محاسن کلام گذاشتند. بخش دومش که شگفت‌انگیز است و این به آدم شوق می‌دهد، غنی‌بودن معارف دین است عزیزان. من سال‌ها، اینکه شما می‌بینید عرض می‌کنم بعضی وقت‌ها هفت و نیم صبح می‌نشینم و ۱۱ صبح بلند می‌شود، این نه به‌خاطر اینکه آدم تبدیلی باشم و نتوانم بلند شوم؛ نه آن قدر جاذبه دارد و آن قدر معارف دین انسان را می‌گیرد که واقعاً شگفت‌انگیز هستند. وقتی که شما روشش را که ان‌شاءالله عرض می‌کنیم یاد بگیرید که معارف دین چطور هستند، می‌بینید که پر از نکات بدیع، نکات قشنگ، نکات زندگی‌ساز در معارف دین هست که شما اصلاً تعجب می‌کنید که آیا این‌ها را قبلاً شنیدیم؛ اما چرا نتوانستیم از آن به خوبی استفاده بکنیم.

بررسی چند روایت و ملاحظه تکنیک‌های مشاوره‌ای در آن

من برخی از آن‌ها را فقط به آن از باب نمونه اشاره می‌کنم. دو تا روایت اول را برایتان می‌خوانم که این به‌صورت مصداقی و عینی برایتان روشن شود. دو تا روایت اول هم از حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است.

مراجعه ابی‌نصر به امام رضا (ع)

احمد بن محمد بن ابی‌نصر مشکلی پیدا می‌کند و خدمت امام رضا (ع) می‌آید. من دیگر می‌خواهم از دید رشته شما به آن نگاه کنم. یک مراجع به یک مشاور مراجعه کرده است، مشاور یک چیزی است دیگر، ولی جایگاهشان، مشکلات مردم را حل می‌کردند. به یک مشاور، مشاور ارشد بگوییم، نمی‌دانم

چه باید گفت، مراجعه می‌کند و نمی‌گوید چه گفتیم، گرفتاری‌اش را لو نمی‌دهد. بعد حضرت چند جمله دارد. من این چند جمله را می‌خواهم از این زاویه به آن نگاه بکنید که مربوط به بحث‌های شما می‌شود.

«اصبر فانی ارجوا ان یصنع الله لک ان شاء الله»^۱ صبر کن، ما هم به مردم می‌گوییم صبر کن، امام رضا (ع) می‌فرماید صبر کن؛ اما صبر به قول معروف بی‌مایه فطیر است. انی ارجوا ان یصنع الله لک ان شاء الله، یعنی من امیدوار هستم که به‌زودی ان شاء الله خداوند مشکلات را برطرف می‌کند. این یک تکنیک است که در بحث‌های مشاوره و روان‌شناسی امروز به آن می‌پردازد. تکنیک چیست؟ ترجمه‌اش که برایتان روشن است؟ به‌زودی خدا مشکل شما را برطرف می‌کند. چه تکنیکی است؟ این مشکل پایان‌پذیر است. شما نمی‌دانید، آدم‌ها را وقتی دچار مشکل می‌شوند، بیچاره می‌کند. ما خودمان هم همین‌طور هستیم. همه‌مان همین‌طور هستیم. فکر می‌کنیم که این مشکل همیشه با ماست و پایان‌ناپذیر است. این خیلی مهم نیست.

ادامه، بعد حضرت البته دارند که «فوالله ما اخر الله عن المؤمن من هذه الدنيا خیر له مما عجل له» به خدا سوگند آن چیزی که خدا برای مؤمن به تأخیر می‌اندازد، یعنی پاداشی که در آخرت به او می‌دهد، خیلی بیشتر از چیزی است

۱. کافی، ج ۳، ص ۵۰۲؛ عده من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن عیسی عن أحمد بن محمد بن أبي نصر قال: دكرت للرضا عليه السلام شيئاً فقال اصبر فإني أرجو أن يصنع الله لك إن شاء الله ثم قال فوالله ما أخر الله عن المؤمن من هذه الدنيا خيراً له مما عجل له فيها ثم صغر الدنيا وقال أي شيء هي ثم قال إن صاحب النعمة على خطر إنه يجب عليه حقوق الله فيها والله إنه لتكون علي النعم من الله عز وجل فما أزال منها على وجل و خزل يده حتى أخرج من الخفوق التي تجب لله علي فيها فقلت جعلت فداك أنت في قدرك تخاف هذا قال نعم فأحمد ربي على ما من به علي .

که در دنیا گیرش می‌آید. این مربوط به پاداش است. من با این خیلی کار ندارم؛ هر چند خودش یک تکنیک است.

«ثم» من به عنوان یک مشاور وقتی به آن نگاه می‌کنم، یک مشاور چه کار کرده است؟ فرایند کار امام رضا (ع) اینجا قابل بررسی است. «ثم» راوی می‌گوید. معلوم می‌شود که احمد بن ابی نصر هم آدم چیزفهمی بوده است. خودش می‌گوید ثم. این مقطعی که می‌آید جدا جدا می‌کند، مثل این نوشته‌ها هست که گاهی وقت‌ها اینتر می‌زنی، یعنی جدا شد، این اینترزده است. معلوم می‌شود خوب فهمیده است که امام رضا چه کار کرده است. «ثم صغرت دنیا» حضرت دنیا در چشم‌هایش کوچک کرد. حضرت فرمودند که می‌خواهم کوچک کنم، یک جمله گفته است و او فهمیده است. بعد گفته «ای شیء هی» او فهمیده است تکنیکش چیست. تکنیکش تسخیر دنیا است. کل دنیا را حضرت می‌گویند مگر کل این دنیا چیست؟ در کل این دنیا، چه قدرش مال توست و در این چیزهایی که مال توست، چه قدر مصیبت دیدی؟ اصلاً نگاه که می‌کند، عددی به حساب نمی‌آید. یک تکنیک است. بعد از امیددهی، سراغ.

بعد حضرت می‌گوید «ثم قال» سپس حضرت فرمودند «ان صاحب النعمه علی خطر» صاحب نعمت، یعنی کسی که نعمت دارد، علی خطر. یعنی کسی که خدا به او نعمت داده است، در معرض خطر هست. «انه یجب علیه حقوق الله» حقوق خدا را باید ادا بکند. «والله» بعد حضرت به خودشان اشاره می‌کنند و از خودشان قصه می‌گویند، ترجمه‌اش مضمونش این است، به خدا سوگند وقتی که یک نعمتی به من می‌رسد، امام رضا دستشان را تکان می‌دهند، می‌گویند من می‌لرزم تا این نعمت را به مصرف برسانم. این یک تکنیک است. تکنیک چه؟ نداری خیالت هم راحت است. کاهش مسئولیت. مسئولیت نداری. چرا

وقتی که نداری، آن طرف قصه را نگاه نمی‌کنی؟! نداری؟ مسئولیتش را هم نداری. بعد حالا راوی می‌گوید که من به حضرت گفتم که شما هم، حضرت می‌گویند بله، من هم می‌ترسم. نعمت که دستم می‌رسد، می‌ترسم. این را شما نگاه کنید. از زاویه دید یک مشاور به آن نگاه کنید. حضرت این آدم را با دو سه تا تکنیک آرام می‌کنند. مجموعاً چهارتا تکنیک در این روایت وجود دارد. این را داشته باشید.

شکایت برخی شیعیان به امام رضا (ع)

روایت بعدی باز از امام رضاست و به یک دلیلی دارم این را عرض می‌کنم که جایگاه و اهمیتی که این مباحث شما دارد، روشن‌تر شود. شما در فیلم ولایت عشق دو نفر هستند که خیلی در آن بودند، طاهر و هرثمه در فیلم امام رضا بودند. حسین بن ثغیر و احمد بن عمر، می‌گویند ما وارد امام رضا علیه‌السلام شدید، معلوم می‌شود همین‌جا که بعد از قصه ولایتعهدی که بودند، «فقلت له جعلت فداک انا کنا فی سعه من الرزق و غضاره من العیش فتغیرت الحال»^۱

۱. کافی، ج ۸، ص ۳۴۶؛ سهل عن عُبَیدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَا وَحُسَيْنُ بْنُ ثَوْبَرِ بْنِ أَبِي فَاخْتَهَ فَقُلْتُ لَهُ جَعَلْتُ فِدَاكَ إِنَّا كُنَّا فِي سَعَةِ مِنَ الرِّزْقِ وَغَضَارَةِ مِنَ الْعَيْشِ فَتَغَيَّرَتِ الْحَالُ بَعْضُ التَّغْيِيرِ فَادْعُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَنْ يَرُدَّ ذَلِكَ إِلَيْنَا فَقَالَ أَيُّ شَيْءٍ تَرِيدُونَ تَكُونُونَ مَلُوكًا أَمْ يَسْرُكُ أَنْ تَكُونَ مِثْلَ طَاهِرٍ وَهَرِثْمَةَ وَإِنَّكَ عَلَى خِلَافٍ مَا أَنْتَ عَلَيْهِ قُلْتُ لَا وَاللَّهِ مَا يَسْرُكُ أَنْ لِي الدُّنْيَا بِمَا فِيهَا ذَهَبًا وَفِضَّةً وَ إِنِّي عَلَى خِلَافٍ مَا أَنَا عَلَيْهِ قَالَ فَقَالَ فَمَنْ أَيْسَرُ مِنْكُمْ فَلْيَشْكُرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: «لَنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ» وَقَالَ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى «إِغْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِنْ عِبَادِي الشُّكُورُ» وَ أَحْسِنُوا الظَّنَّ بِاللَّهِ فَإِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَانَ يَقُولُ مَنْ حَسَنَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ كَانَ اللَّهُ عِنْدَ ظَنِّهِ بِهِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْقَلِيلِ مِنَ الرِّزْقِ قَبِلَ اللَّهُ مِنْهُ الْبَيْسِيرَ مِنَ الْعَمَلِ وَ مَنْ رَضِيَ بِالْبَيْسِيرِ مِنَ الْخَلَالِ حَفَّتْ مَثُونَتُهُ وَ تَنَعَّمَ أَهْلُهُ وَ بَصُرَهُ اللَّهُ دَاءَ الدُّنْيَا وَ دَوَاءَهَا وَ أَخْرَجَهُ مِنْهَا سَالِمًا إِلَى دَارِ السَّلَامِ قَالَ ثُمَّ قَالَ مَا فَعَلَ ابْنُ قَيْمًا قَالَ قُلْتُ وَاللَّهِ إِنَّهُ لَيَلْقَانَا فَيُحْسِنُ اللَّقَاءَ فَقَالَ وَ أَيُّ شَيْءٍ يَمْنَعُهُ مِنْ ذَلِكَ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ الَّذِي بَنَوْا رِيبَتَهُ فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَنْطَعُ قُلُوبُهُمْ» قَالَ ثُمَّ قَالَ تَذَرِي لِأَيِّ شَيْءٍ تَخَيَّرَ ابْنُ قَيْمًا قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ

این‌ها اطرافیان مأمون را نگاه می‌کردند، با آن ثروت، با آن جایگاه، با آن مقام و منزلت، دارایی برو بیا، حالا طرفداران امام رضا علیه‌السلام که بالاخره امام رضا علیه‌السلام هم اینجا ولایتعهد شده است. وضع این‌ها، وضع آن‌ها. دیدید مسئولین ما هم وقتی که می‌خواهند اشرافیت خودشان را توجیه کنند، می‌گویند نمی‌دانید مسئولین در دنیا چه کار می‌کنند! یعنی خودشان را با آن‌ها مقایسه می‌کنند. همین اتفاق اینجا هم، آن موقع هم بوده است.

«فتغیرت الحال بعض التغير فادع الله عن یرد ذلک الینا» دعا کنید که وضعیت ما برگردد، به قول امروزی‌ها، ورق به طرف ما برگردد. مسئله معلوم است. وضعیت مالی آشفته، ندار، فقیر، آن هم اطرافیان ولیعهد مثلاً مملکت اسلامی، مملکت به آن عظمت که تقریباً اواخرش اینجا بوده است. شما تصور کنید از حجاز تا اینجا. این‌ها همه‌اش برای افراد می‌آورد که ما باید وضعیتمان چنان باشد. یک مرتبه، من از جمله می‌فهمم که انگار حضرت پرخاش دارند و از آن ناراحت شدند. «ای شیء تریدون» شما چه می‌خواهید؟ «تکونون ملوکا» می‌خواهید مثل ملوک بشوید؟ می‌خواهید مثل پادشاهان بشوید؟ این خودش تکنیک است.

تأسیس ۱۵۸۶ ه.ق

إِنَّهُ تَبِعَ أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَأَتَاهُ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَهُوَ يُرِيدُ مَسْجِدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ أَبُو الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ مَا تُرِيدُ حَبِيرُكَ اللَّهُ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَرَأَيْتَ لَوْ رَجَعُ إِلَيْهِمْ مُوسَى فَقَالُوا لَوْ نَصَبْتَهُ لَنَا فَاتَّبَعْنَاهُ وَافْتَضَضْنَا أُنْزَهُ أَمْ هُمْ كَانُوا أَضُوبَ قَوْلًا أَوْ مَنْ قَالَ: «لَنْ نُبْرَحَ عَلَيْهِ غَاكِبِينَ حَتَّى يَرْجِعَ إِلَيْنَا مُوسَى» قَالَ قُلْتُ لَا بَلْ مَنْ قَالَ نَصَبْتَهُ لَنَا فَاتَّبَعْنَاهُ وَافْتَضَضْنَا أُنْزَهُ قَالَ فَقَالَ مِنْ هَاهُنَا آتِي ابْنُ قِيَامَا وَمَنْ قَالَ بِقَوْلِهِ قَالَ ثُمَّ ذَكَرَ ابْنَ السَّرَّاجِ فَقَالَ إِنَّهُ قَدْ أَقْرَبَ بِمَوْتِ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَذَلِكَ أَنَّهُ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ فَقَالَ كُلُّ مَا خَلَفْتُ مِنْ شَيْءٍ حَتَّى قَمِيصِي هَذَا الَّذِي فِي عُنُقِي لَوَرْتِي أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ لَمْ يَقُلْ هُوَ لِأَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ هَذَا إِفْرَاؤُ وَ لَكِنْ أَيْ شَيْءٍ يَنْفَعُهُ مِنْ ذَلِكَ وَمِمَّا قَالَ ثُمَّ أَشْشَكَ.

دو، «ا یسرک ان تکون طاهر و هرثمه» دلتان می‌خواهد مثل طاهر و هرثمه باشید؛ ولی «و انک علی خلاف ما انت علیه» ولی این چیزی را که الان دارید، نداشته باشید؟ یعنی ولایت ما را نداشته باشید؟ حاضر هستید؟ داشته‌ها! دقیقاً این یک تکنیک است. امام رضا (ع) از این تکنیک استفاده کردند، آن وقت داشته‌های ناپیداست. خیلی مهم است. یکی از سخت‌ترین کارهای مشاوره و بحث‌های غیرمشاوره‌من، آن وقت‌هایی که بحث‌های سخنرانی در مورد رضایت از زندگی و... همین است که شما بتوانید به مخاطب بقبولانید که این داشته‌های ما فقط این میز و تیروتخته و امکانات مادی نیست. خیلی چیزهای دیگر هم داریم. می‌خواهید مثل این‌ها باشید؛ ولی آن چیزهایی که آن‌ها ندارند، نداشته باشید؟ مثل طاهر و هرثمه که ولایت ما را نداشته باشید. تا این جمله را حضرت می‌گویند، یک مرتبه آن‌ها متوجه می‌شوند، می‌گویند «قلت لا والله ما یسرنی ان الدنیا بما فیها ذهباً و فضه» هرگز خوشحال نمی‌شوم اگر همه طلاها و نقره‌های دنیا را به من بدهند؛ ولی ولایت شما را از من بگیرند! حضرت چه کار کردند؟ به داشته‌های ناپیدایشان توجه دادند.

چه می‌خواهم بگویم؟ جذاب‌ترش اینجاست، امام رضا (ع) مگر معصوم نیستند؟ امام رضا (ع) معصوم، این امام معصوم، دو تا فشار روانی است و با فشارهای روانی مواجه شدند. وقتی با فشارهای روانی مواجه شدند، به دو گروه، دو تا جواب متفاوت دادند. چرا؟ یک جواب کلی، امام است و می‌داند. بله امام است و می‌داند؛ اما وقتی که بناست ما در زندگی برای مردم مشاوره بدهیم، دیگر امام است و می‌داند نه، شما جای امام نشستید و می‌خواهید مدل امام را روی مردم اجرا کنید. آن مراجع اول، چه ویژگی‌هایی دارد که با چهارتا تکنیک دیگر امام مشککش را حل می‌کند؟ این مراجع بعدی، چه ویژگی‌هایی دارد که با

تکنیک‌های دیگر، مشکلش را حضرت حل می‌کنند؟ می‌دانید چه می‌خواهد و لازم‌ه‌اش چیست؟ لازم‌ه‌اش این است که به‌صورت تخصصی این متون مورد بررسی قرار بگیرند، با همان زاویه دید مشاوره و کارهای روان‌شناختی تا مختصات این‌ها در بیاید. مختصاتش که در بیاید، آن موقع شما می‌توانید برای مراجعینی که دارید، آن مختصات را چه کنید؟ فهم کنید، روی مراجعه‌تان پیدا بکنید و حالا از فلان مدل امام رضا استفاده کنیم. اولی یا دومی. این‌ها بحث‌های جدی می‌خواهد. این تصور عزیزان که ما فکر بکنیم، به‌ویژه در غیر فقه، در غیر فقه کار که ندارد. حدیث را می‌خوانیم، حل می‌شود دیگر. مگر اهل بیت همین حدیث‌ها را به مردم نگفتند و مشکلشان حل شده است؟ من هم می‌خوانم، حل می‌شود. این‌طور نیست!

دنیایی از پیچیدگی جذاب در معارف اهل بیت وجود دارد؛ نه پیچیدگی‌های مبهم. پیچیدگی‌هایی که از اول نگاه می‌کنم، چیزی نیست که حدیث می‌خوانم و ترجمه می‌کنم و تمام می‌شود. وارد که می‌شوید، می‌بینید پیچیده است. کشفش که می‌کنید، می‌بینید آن قدر جذاب است. من چیزی که دارم می‌گویم، همه‌اش را تجربه کردم. با تمام وجودم این را لمس کردم. پر از جذابیت است. وقتی که این جذابیت کشف شد، آن موقع است که شما می‌توانید به مراجع خودتان، به کسانی که نیاز دارند، وارد بشوید و ایده بدهید و راهنمایی بدهید و مشاوره بدهید.

با این قسمت، چه می‌خواستیم بگویم؟

واکنش امام هادی (ع) به شکایت یک مؤمن

متون دینی ما متنوع هستند، متکثر هستند. حالا ببینید اینجا امام رضا (ع) یک جمله دارند، نوه امام رضا (ع) یک جمله دیگری دارند. نوه ایشان چه

کسی می‌شوند؟ یک ابوهاشم جعفری است. روایتش معروف است. می‌گوید دچار مشکلات اقتصادی بوده است. می‌گوید دو سه بار تلاش کردم که خدمت امام هادی بروم و از زندگی‌ام شکایت کنم. می‌گوید رویم نمی‌شد و نرفتم. بار سوم دل را به دریا می‌زند و می‌رود، سلام علیکم. حضرت جواب سلام می‌دهند و بعد می‌فرمایند که «ای نعم الله عزوجل علیک ترید ان تؤدی شکرها» یعنی آمدی کدام یک از نعمت‌های خدا را شکر بکنی؟ می‌گوید من اصلاً متحیر شدم! آمدم شکایت کنم، بعد حضرت می‌فرمایند که آمدی کدام یک از نعمت‌های خدا را شکر کنی؟ هیچ. سکوت، یک‌دفعه حضرت آن نفر را می‌خکوب می‌کنند. حالا از دید یک مشاور نگاه بکنید. خودش یک تکنیک و روش است. حضرت شروع می‌کنند به شمردن، خدا به تو ایمان داده است، فایده‌اش این است، قناعت داده است، فایده‌اش این است، شروع می‌کنند به داشته‌هایش را برایش می‌شمرند، آخرش می‌گویند می‌دانم مشکل مالی داری، این پول را هم بگیر و ببر. قبل از پول دادنش، از افراد پول می‌گیریم برای مشاوره، قبل از آن، تکنیکی که حضرت به کار بردند، خیلی مهم است. این‌ها باید کشف بشود. بالاتر از این خداوند متعال مثل یک مشاور با مردم عمل کرده است، بالتشبیه حالا این تعبیرها برای اینکه بفهمیم عرض می‌کنم و الا ساحت این بحث‌های مربوط به خدای متعال...

بررسی غناي محتوایی در آیات

من برایتان قصه‌اش را تعریف کنم.

بررسی آیات اول سوره قلم

اگر به شما بگویم که این آیه «ن و القلم و ما یسترون ما انت بنعمه ربک بمجنون و انک لک لعلی خلق عظیم»^۱ انک لعلی خلق عظیم یعنی چه؟ همه‌تان می‌گویید یا این را در شهادت پیامبر اکرم شنیدید، یا در ایام بعثت و ولادت و... و نتیجه هم می‌گیریم که پیامبر خیلی خوش اخلاق بودند. یعنی نهایت نتیجه که ما از آن می‌گیریم چیست؟ این مسئله پیامبرشناسی است؛ درحالی که این یک قصه‌ای دارد.

قصه این است که به پیامبر اکرم فشار اجتماعی می‌آوردند که تو دیوانه هستی. این را قرآن می‌گوید و به‌ویژه در برخی تفاسیر دیدم این آیات نازل شد، در مورد امیرالمؤمنین خیلی به حضرت فشار می‌آوردند که تو مفتون علی شدی، علی عقل تو را دزدیده است. در پرانتز بگویم، فکر نکنید که الان مردم پشت روحانیت و ولایت‌فقیه و امام حرف می‌زنند، پشت سر پیامبر هم حرف می‌زدند. گفتند علی عقل پیامبر را دزدیده است که این قدر پیامبر از علی تعریف می‌کند. این همان مردمی هستند که پیامبر اکرم را دیدند، پیامبر را دیده‌اند. لذا من خودم را قیاس به نفس می‌کنم، گاهی وقت‌ها می‌گویم خیلی هم نباید دعا کنیم که حضرت حجت بیایند. من خودم را قیاس به نفس می‌کنم. بیایند، ممکن است همه حرف‌هایشان را قبول کنیم؟ پرانتز بسته.

۱. آیات اول سوره قلم.

فشار هم بیاید، تحت فشار روانی قرار می‌گیرد، خیلی مهم نیست. من یک‌بار در رادیو معارف گفتم پیامبر اکرم دچار فشار روانی شدم، یک‌دفعه یک آقای هست، آقای محمودی، یک‌دفعه پشت آینه‌ای که آنجا هست، این‌طور این‌طور کرد، من این‌طور کردم! بعد تمام که شد، گفتم چه شده است آقای محمودی، ما با هم رفیق هستیم. گفت پیامبر فشار روانی؟! گفتم بله. مگر قرآن نمی‌فرماید که «نعلم انه یضیق صدره» آیه شبیه این است. ما می‌دانیم که دل تو ضیق... ضیق یعنی تنگ‌انگی... چیزی نگفتم که! گفت مردم گفتند. گفتم شما نوکر قرآن هستید؟ به دوستانش می‌گفت فلانی خودش کارگردانی هم می‌کند. یک جا این‌طوری کرد، قطع می‌کنم‌ها! این کار را نکرد.

حالا پیامبر با این چند تا تکنیک، خدا پیامبر را آرام کرده است. عزیزان ما چرا این‌ها را داریم، باز زندگی‌های مردم این‌همه مشکل دارد؟ ن و القلم و ما بسترون ما انت بنعمه ربک بمجنون. به‌ویژه این برای من و شما هم مهم است. آن کسی که کاری بکند که شما به‌خاطر طلبه بودن و روحانی بودن، بعد مردم بگویند که این روش‌تان غلط است، خدا می‌گوید همه دنیا هر چه می‌خواهند بگویند، بگویند. من می‌گویم کارت درست است. این تکنیک تقویت است. یک نوع تقویت‌کنندگی است. و ما انت بنعمه ربک. «و ان لک لاجرا غیر ممنون» این یک تکنیک دیگر است. تکنیک پاداش است. «و انک لعلی خلق عظیم» اینجا که می‌رسد، همه می‌گویند به‌خاطر اینکه پیامبر اسوه باشد، به مردم می‌گوید که پیامبر خلق عظیم دارد. من می‌گویم به مردم نگفته است؛ به خود پیامبر می‌گوید خلق عظیم داری. این ربطی به آن ندارد. تو خلق عظیم داری. با این خلق عظیم می‌گوید که حرف‌های آن‌ها را رها کن. بیا بشمر بین خوبی‌های خودت چه قدر زیاد است! من می‌گویم خلقت عظیم است. هم توجه را روی

داشته‌ها می‌برد و هم با آن فضیلت‌هایی که پیامبر اکرم (ص) دارند، حضرت را دارند چه کار می‌کنند؟ می‌گویند تو بیا فضیلت‌هایت را فعال کن و حرف آن‌ها را رها کن. بعد ادامه دارد، یکی دو تا تکنیک هم در ادامه‌اش وجود دارد که من بحثم نیست و نمی‌خواهم به آن بحث بپردازم.

بررسی داستان عصیان ابلیس

خدا هم از این زاویه نگاه می‌کنید، حرف‌های قرآن این‌طور است. یا باز در قرآن کریم، شما همه‌تان داستان سجده‌نکردن شیطان بر آدم را شنیدید. من و شما باشیم، «و اذ قلنا للملائکه اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی و استکبر...»^۱ خیلی خوب، خدا دارد داستانی برای ما تعریف می‌کند، اتفاقی افتاده است. برایش کارکرد می‌تراشیم، یعنی درست هم هست، کارکرد دارد که شیطان این کار را نکرد و استکبار کرد و... همه این‌ها درست است.

اما یک روایتی داریم در کتاب تحف العقول اگر اشتباه نکنم، مربوط به امام کاظم (ع) است، وقتی آن را کنار این آیه می‌گذارم، اصلاً معنای این آیه به طور کل عوض می‌شود. اینکه می‌گویم پیچیدگی‌های جذاب اینجاست. امام کاظم (ع) می‌فرمایند که آن موقعی که حضرت محمد (ص) آن خواب معروف را دیدند که روی منبر هستند و بوزینه و... کسانی که غیر از امیرالمؤمنین روی منبر پیامبر هستند. این نماد این است که خلاصه بعد از تو، حکومت و خلافت به دست امیرالمؤمنین نمی‌افتد. امام کاظم (ع) می‌فرماید که «لما رای رسول الله تیما و ادیا و بنی امیه یرکبون منبره افزعه» حضرت به شدت بی‌تاب شد، تابش تمام شد. این همه زحمت، پیامبر آخرالزمان، بعد امیرالمؤمنین جانشین او نشود؟ افزعه.

«فانزل الله تبارک و تعالی» داستان سجده نکردن، آنجا بر پیامبر نازل شد. بعد امام کاظم (ع) می‌فرماید که خدا به پیامبر گفت «ثم اوحی الیه یا محمد انی امرت فلم تطع» من می‌گویم گوش نمی‌دهند، تو که جای خود داری! یک تکنیک است. تکنیک مقایسه است. خیلی جالب است. یعنی فکر نکن چون پیامبر هستی، مردم باید حتماً گوش بدهند، من خدا را گوش نمی‌دهند، تو که جای خود داری.

ببینید مجموعه این‌ها به ما نشان می‌دهد که ما در منابع دینی‌مان، اولاً واقعاً غنای زیادی داریم. اگر بخواهید می‌توانم تا یک ساعت دیگر نمونه بگویم، فعلاً بدون اینکه بحث‌های تخصصی‌اش در کار باشد. همه این‌ها نشان می‌دهد که معارف دین ما پر از غناست؛ اما نکته بسیار مهم این است که این غنا، با اینکه شما صرفاً لای کتاب را باز بکنید و برای مردم بخوانید، مشکل حل نمی‌شود. این کار فنی می‌خواهد. ببینید امام رضا (ع) اگر برای فرد اول یک جور نسخه می‌پیچیدند و برای فرد دوم [یک نسخه دیگر می‌پیچیدند]، انسانی هست که متصل به وحی است، به شدت باهوش است و از هر راهی به غیر از راه ما می‌تواند بفهمند که مشکل طرف چیست، علت مشکل طرف چیست. مشکل یک درد است، علتش یک چیز دیگر است. یعنی شما در این موردی که الان در مورد امام رضا (ع) دیدید، هر دو مشکلات فشارهای روانی را داشتند؛ اما دلیل مشکلاتشان را حضرت چون متفاوت تشخیص دارد، تجویز متفاوت کردند. درست است؟

لزوم تلاش تخصصی در عرصه مشاوره

این‌ها نیاز به تخصص دارد. من و شما دیگر امام رضا نیستیم. من و شما باید بنشینیم عرق بریزیم و این‌ها را در بیاوریم. فکر نکنید از یک جهت کار بدیع

و نوبی هست که داریم انجام می‌دهیم؟ نه، فقهای عظام چه کردند؟ پیشرفته‌ترین دانش ما، دانش فقه است. خدا رحمت کند فقهای عظام را، به‌شدت در این هزار و خورده‌ای سال کار کردند.

فقه ما اول چه بوده است؟ آیه و روایت بوده است. اگر کار تخصصی روی فقه نمی‌شد، این فقه به همین میزانی که پاسخگوست؟ ممکن است کسی بگوید اگر امام‌زمان باشند، فقه ما هم تغییر می‌کند. ممکن است، نمی‌دانیم! شاید آن روایتی که می‌فرمایند وقتی حضرت ظهور می‌کنند، دین یک دین دیگری می‌شود، نه اینکه دینی از آسمان بیاید؛ بلکه یعنی معلوم بشود یک سری احکام باید تغییر بکند؛ اما آنچه که در دست ماست، همین است که هست. بضاعت ما همین است. آیات و روایاتی که داریم. اگر آیات و روایات به همین شکلی که بودند، مشکل مردم را حل می‌کرد، شما باید ادعا کنید که من می‌توانم همه روایات فقهی را در کتاب بگذارم، حتی باب‌بندی هم بکنید، مشکلی ندارد. آیات فقهی را هم در یک کتاب بگذارم و ترجمه کنم و دست مردم بدهم، خودشان بروند حکمشان را در بیاورند. ممکن است؟ امکان‌پذیر نیست.

در فقه چه کردیم؟ آیات و روایات بررسی شدند. بررسی‌های اعتبارسنجی‌اش در احادیث جدا، بعد آمدند موشکافانه روی آن کار کردند. از این قواعد بیرون آمده است، قانون‌های بیرون آمده است، اقتضائات بیرون آمده است. چرا تفاوت حکم در دو یا سه تا موقعیت داریم؟ این‌ها رویش کار شده است. حالا رسیده است به جایی که ما دانش فخیم و سترگی به نام فقه داریم، حالا می‌تواند به اندازه‌ای که اطلاعات و اسناد داریم، می‌تواند پاسخگو به نیازهایی که داریم، باشد. همین کار در موضوعات دیگر هم باید انجام بشود.

لزوم برخورد فنی با منابع و مراجع

اشکالی که وجود دارد این است که تصور کردیم کار فنی و جدی فقط مال آیات و روایات فقه است. این بزرگ‌ترین خطای استراتژیک ماست. به شدت این خطا بزرگ است. نه اینکه ارزش فقه پایین بیاید، ذره‌ای ارزش فقه نباید پایین بیاید، واقعاً فقه کار خودش را خوب انجام داده است؛ اما در حوزه‌های دیگر چه؟ در حوزه اخلاق ما مشکل داریم، در حوزه مسائل مربوط به مشکلات زندگی مردم، ما در مشاوره... مشکل داریم و هیچ کار تخصصی نکردیم.

مثلاً ببینید یک کسی پیشمان می‌آید و می‌گوید که بچه من نماز نمی‌خواند، با جوانی مواجه می‌شوید که نماز نمی‌خواند. ما هم روایت می‌خوانیم که اهمیت نماز چیست، نماز تشکر از خداست، هر چه بگویی فایده ندارد. یک مقدار اگر هوشمند باشید و حالا این روش‌های مشاوره را بلد باشید، صحبت کنید، دردش این‌ها نیست. دردش این است که جلوی بقیه بی‌حجاب نمی‌تواند تحمل بکند که بلند شود و نماز بخواند. اصلاً مسئله‌اش این نیست که نماز خوب است یا بد است. در جمع بی‌نماز است و می‌گوید من نمی‌توانم نماز بخوانم. در این جمع بی‌حجاب می‌گوید من نمی‌توانم باحجاب باشم. غیر از خانم‌ها، آقایان هم همین‌طور هستند. هر کدامشان در جای خودش. اگر شما این را بدانید، اصلاً نماز را کنار می‌گذارید، روی یک چیزی کار می‌کنید که باز من تعبیرهای روان‌شناسی‌اش را کار ندارم.

امام کاظم (ع) پدر بزرگوار حضرت رضا (ع) می‌فرمایند که «الصبر علی الوحده» صبر بر تنهایی، صبر بر تنهایی ندارند. یعنی تو تک باش و بقیه مردم طوری دیگر. صبر بر تنهایی، نه صبر بر مصیبت، یاد بچه‌هایمان دادیم؟ شما اگر باشید و فنی بروید این فرد را پیدا کنید، اصلاً نباید در مورد نماز با او صحبت

بکنید. باید تشخیص بدهید که صبر بر وحدتش مشکل دارد، بروید صبر بر وحدتش را درست کنید. نماز نمی‌خواهی بخوانی، نخوان فعلاً. کاری ندارم. صبر بر وحدت را درست کنی، صبر بر وحدت را که درست کردی، خودبه‌خود مشکل حل خواهد شد و خیلی چیزهای دیگر.

مثلاً فرض بفرمایید که بخشی از بی‌حجابی‌هایی که ما داریم، مسئله‌شان حجاب نیست! مسئله‌اش این است که هیچ راهی برای ابراز مخالفت سیاسی جز این ندارد. اصلاً ممکن است باحجاب مشکلی نداشته باشد. حالا شما از فضیلت حجاب بگو، جواب نمی‌دهد. مشکل یک جای دیگر را باید حل کرد. این‌ها تخصص می‌خواهد. هم بنابراین در تشخیص مشکل مردم، نیاز به تخصص داریم، هم افزون بر این حوزه‌ها در فهم معارف دین نیاز به تخصص داریم؛ لذا برعکس فقه ما که خیلی خوب کار شده است؛ البته فقه ما یک جاهایی فقه فردی است و فقه اجتماعی با فقه فردی قصه‌اش خیلی متفاوت می‌شود، من کاری با آن ندارم. تا اینجا خیلی خیلی خوب کار شده است.

داخل پراتنز می‌گویم شما این دیدگاه‌های امام و مقام معظم رهبری با برخی از فقها زمین تا آسمان تفاوت دارد. فقه اجتماعی و فقه فردی تفاوتش را اینجا نشان می‌دهد. نمونه‌های زیادی دارد که الان بحث من نیست؛ اما در حوزه‌های دیگر، اتفاقاً زمین بکر دارید. زمین وقتی که بکر باشد اتفاقاً، جای پژوهش و بررسی بیشتر است. از نظر من، من یک طلبه ساده‌ای هستم و در بحث‌های فقهی اصلاً سررشته ندارم؛ اما مقداری که می‌فهمم، از نظر من یک فقیه را الان اگر بخواهیم بشناسیم که واقعاً فقیه است به معنای اینکه مرجع تقلید است، در مسائل مستحدثه باید بشناسیم؛ نه مسائلی که هزار سال است که همه پنبه‌اش را زدند. بعد بگویم آقای فلانی هم، فلان مرجع هم در اینجا

نظرشان این است. بله، هزار سال همه گفتند و شروح زدند، نظر دادند و بالا و پایین کردند و همه جنبه‌هایش بررسی شده است و حالا من یک نظر دارم و یکی را انتخاب می‌کنم.

اما اگر شما روی مسائل مستحدثه آمدید، مسائل جدید، آن موقع معلوم می‌شود که چه کسی فقیه واقعی است. اینجا بعضی از افراد ممکن است نتوانند بیایند. این در مورد فقهش همین‌طوری است؛ ولی خب آن بخش‌هایی که فقه کار شده است، خیلی غنی است. اصلاً این حوزه‌هایی که شما الان واردش شدید، مشاوره، بحث‌های روان‌شناسی، بحث‌های اخلاق، حتی اعتقادات جای بکر بکر است؛ فلذا خیلی اتفاقاً جای کار دارد. زمین بکر است. هر جایش را دست می‌گذاری، می‌بینی نیاز است. آنجا باید با ذره‌بین بگردی که یک جایی پیدا کنی که کمتر کار شده باشد و یک تحقیق فقهی کنی؛ اما اینجا باید شما بگردید که کجا کار شده است؟ هر جا دست می‌گذاری، می‌بینی نیاز است. هر جا مشکلی که می‌توانید جواب بدهید، می‌بینید نیاز هست؛ فلذا یک بحث بسیار بسیار جدی است. سرتان را درد نیاورم. نزدیک اذان مغرب داریم می‌شویم.

می‌خواهم این را عرض کنم که شما به‌شدت باید به این راهی که آمدید، علاقه‌مند باشید و اعتبار برایتان داشته باشد. یک کار به‌شدت تخصصی است. ما نمی‌توانیم... ببینید شبیه این است که... یک‌بار یک آقای گفته بود که... بگذارید من این را خاموش کنم و بعد بگویم، بد نیست.

اگر شما روش‌ها را بلد باشید و به میدان بیایید، کار خیلی راحت‌تر از آن چیزی هست که فکر می‌کنید. من حالا نمی‌خواهم بحث فقه را بگویم این‌طور نیست. آن یک جمله نقضی داشته است و اینجا هم همین‌طور است. شما اگر روش بلد باشید، خیلی قصه متفاوت می‌شود. دستتان پر، توانمند و می‌توانید

منشأ اثر باشید؛ لذا کار، کار پر خیر و برکتی است. من پول نگرفتم تبلیغ کنم. کار خودم هست. سال‌ها درگیر هستم و در این زمینه‌ها مطالعه می‌کنم. واقعاً منابع دینی ما غنی هستند و جای کار بسیار زیادی دارد. مردم به شدت محتاج و تشنه به این مباحث هستند که در جای خودش باید به آن اهمیت داد.

استفاده از ابزارهای روانشناسی غربی

حالا رشته‌ای که طراحی شده است، برایم خیلی جالب است. فرمودند من یک عضو خیلی کوچکی در این مجموعه بودم و اساتید مشهود به شدت در این زمینه کار کردند، درس‌های خیلی خوبی دارید. درس‌های روانشناسی را جدی بگیرید. من روان‌شناس نیستم، روان‌شناسی تحصیلاتم نیست؛ اما بدانید اگر کسی می‌خواهد وارد این بشود، باید روان‌شناسی و مشاوره را خوب بداند، حتماً! وقتی که می‌خوانید معنایش این نیست که می‌خواهید هضم در روان‌شناسی بشوید، باید بدانید، بشناسید تا بعد بتوانید از آن ظرفیت‌ها و پتانسیلش استفاده کنید. روان‌شناسی ظرفیت بزرگی دارد. یک ابزارهای خیلی خوبی درست کرده است که در همین سیستم‌های سرمایه‌های و گرمایشی ما که از غرب می‌آید، مشکلی ندارد؛ اما به اینجا که می‌رسد، ما با برخی مبانی‌شان مشکل داریم، با برخی از یافته‌هایشان مشکل داریم؛ ولی با ابزارهایشان مشکل نداریم. خیلی چیزهای خوبی هستند که اینجا دارند.

خدا شهید مطهری را رحمت کند، نمی‌دانم می‌خوانید یا نه، واقعاً کتاب‌های ایشان عجیب بود آن موقعی که در سن شما بودیم و می‌خواندیم. خیلی عجیب است. کتاب مادی‌گرایی و ماتریالیست ایشان را که می‌خواندید، حضرت استاد بهتر می‌دانند، وقتی که می‌خوانید فکر می‌کنید انگار شهید مطهری یک ماتریالیست است. آن قدر خوب این نظریات را خوب توضیح

می‌دهد که از هر ماتریالیستی بهتر توضیح می‌دهد. شهید مطهری مگر این‌ها را پذیرفته است؟ بعد تمام که می‌شود، شروع به نقد کردن می‌کند. ماتریالیست را اگر می‌خواهی [نقد کنی] اول باید بفهمی چه می‌گوید. لذا درس‌های روان‌شناسی دارید، حتماً این‌ها را خوب بخوانید، درس‌های اصول و فنون مشاوره و روان‌درمانگری هست، این‌ها را خوب به آن مسلط باشید. این‌ها را فکر نکنید زائد است، خیلی عجول نباشید که فوراً من الان فردا می‌خواهم شق القمر کنم و یکی از معروف‌ترین مشاوران حوزوی باشم و فلان جا دفتر بزنم! نه حوصله داشته باشید. اگر کسی خالی‌بندی بالا برود، زود سقوط می‌کند؛ اما آرام‌آرام، بگذارید نهم و کم‌کم رشد بکنید. هیچ کجای دنیا تغییر نمی‌کند و آسیب نمی‌بینید. اگر آرام‌آرام پیش رفتید، امید داشته باشید که می‌توانید کاری انجام بدهید و به اسلام خدمت کنید؛ و الا اگر فوری بخواهید اوج بگیرید، به شدت با سر زمین می‌خورید و آبروی دین را هم می‌برید.

من نمونه‌های زیادی در همین بحث‌های مشاوره دارم که آبروی این بحث‌ها را بردند؛ به‌خاطر اینکه یک چیزی یاد گرفته است، اینکه جایی پخش نمی‌شود؟ پیش خودتان است دیگر؟ طلبه‌ها به‌ویژه خیلی زود ملا می‌شوند. من خودم طلبه هستم. چهارتا چیز یاد می‌گیریم، آقا دیگر یاد گرفتیم. بقیه‌اش را خودم می‌روم حل می‌کنم. نه به خدا این‌طور نیست. تا آخر خط بروید، بایستید، مقاومت داشته باشید. یاد بگیرید. خوب یاد بگیرید. من گاهی از وقت‌ها در بعضی از بحث‌ها به‌اندازه‌ای که می‌فهمم، مباحثی از روان‌شناسی می‌گویم... دانشجوی ارشد روان‌شناسی در یک جلسه‌ای بود یک‌بار، می‌گفت حاج‌آقا من خدا می‌کردم که تو از من این‌ها را نپرسی، چون هیچ‌کدام از این حرف‌های تو را من بلد نیستم. به او گفتم پس شما در دانشگاه چه می‌خوانید؟ من که کارم

این نیست با این‌ها آشنا هستم. چهارتا نظریه جدید از این‌ها پرسى، هیچ چیز بلد نیستند. قدیمی‌ها را مى‌پرسى، هیچ چیز. فوری نخواهید به جایی برسید. آرام‌آرام پیش بروید. طرف شما، طرف من و شما آن طرفمان دین است‌ها! ارزباب من و شما خداست و حضرت رضا (ع).

اگر این‌ها را خالی‌بندی پیش برویم، یک جایی باید بالاخره جواب بدهیم و بعد زمین مى‌خوریم، مردم را بیچاره مى‌کنیم.

ببینید عزیزان، یکی از چیزهای مهم این است که... شما وقتی مدرک اینجا را بگیرید، مثلاً مى‌توانید کاری بکنید و مشاوره‌ای بدهید. اگر غلط مشاوره دادید و طرف را بیچاره کردید، کجا مى‌خواهید مسئولیتش را بپذیرید؟ حاضر هستید بپذیرید؟ زندگی فرد را ویران مى‌کنید، اگر خراب باشد. حالا خیلی کار شاقی است؟ نه عجله نداشته باش. با اساتید آرام‌آرام پیش بروید، حرکت بکنید

و...

حالا بحث‌های روان‌شناسی رشد داریم، شخصیت داریم، انگیزه و هیجان... روان‌شناسی اجتماعی خیلی بحث‌های مهمی هست. روان‌شناسی مثبت، بحث‌های ازدواج، خانواده که یکی از بحث‌های به‌شدت جدی و نیاز جامعه ماست. ما مشکلاتمان در خانواده خیلی زیاد است و بحث‌های مهمی داریم. ما در منابع دینی هم در مورد خانواده خیلی حرف داریم که به نظرم یکی از درس‌هایی که آنجا گذاشته شد، بحث خانواده درمانگری معنوی، خدا سو دو واحد اینجا دارید. افزون بر این‌ها، دو واحد اینجا دیده شده است تحت عنوان راهنمایی تخصصی گروهی. یعنی به شما، احتمالاً هم این برای اولین بار دوباره به گردن من گردن شکسته بیفتد، شما اگر بخواهید کارگاه برای مردم بگذارید و چهار کلمه حرف بزنید، چطور باید ارائه بدهید؟ این دو واحد برایش

دیده شده است. این اولین بار است که در کشور این قالب معرفی می‌شود و جالب است که بدانید این کار به برکت حضرت رضا (ع) در مشهد کلید خورده و طراحی شده است و اگر مسئله حضرت رضا و مرکز مشاوره و رفت‌وآمد ما اینجا نبود، اصلاً ما نه می‌فهمیدیم که این را انجام بدهیم و نه شکل می‌گرفت.

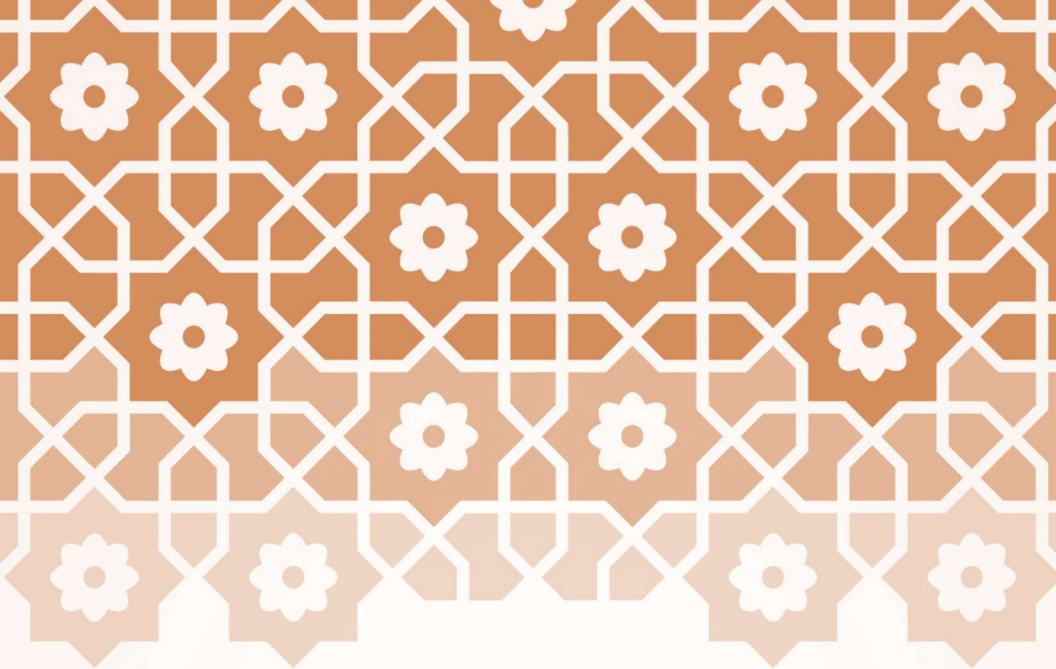
اینکه هفت مرحله در آنجا به شما آموزش داده می‌شود که مردم یک‌بار، مشاوره فردی دارید و یک موقع گروهی می‌خواهید با مردم حرف بزنید. چه کار باید کرد؟ جالب است یکی از وزارت کشور، ده روز پیش بود، کسی تماس گرفت و گفت ما تازه کتاب تو را دیدیم، کتاب مربی‌گری روشمند که مربوط به همین درس می‌شود. می‌گفت ما از حدود چهارصد و خورده‌ای مراکزی که در کشور کارهای فرهنگی می‌کنند، حدود ۵۳ یا بیشتر، مصاحبه کردیم، بعد مشترک‌های این‌ها را که گرفتیم، ۸۰ درصدشان چیزهایی است که در این کتاب گفتید، یعنی مرحله‌ای که وجود دارد. با تجربه خودشان این کار را کردند. کارهای خودش را در جای خودش انجام دادیم. چند تا پایان‌نامه بر اساس همین روش گذراندیم و از آن جواب گرفتیم.

به صورت فردی آموزش می‌بینید، به صورت گروهی که چه کار باید بکنید، فنی [یاد می‌گیرید]. اینکه عرض می‌کنم فنی، یعنی به خودتان واگذار نمی‌شوید که به قول معروف، عمه درمانی بکنید و هر کس هر کاری خواست انجام بدهد. فنی و طبق اصول، برای شما دیده شده است. واقعاً وارد بشوید. ما رسالتی داریم که باید محاسن کلام را انجام بدهیم، مردمی داریم که وظیفه من و شما حل مشکلاتشان است. من طلبه با لباس و... چه وظیفه‌ای غیر از این دارم؟


از آن طرف هم مردم حق الناس هستند، خیلی باید مراقب باشید. شما هیچ راهی جز این ندارید که درس بخوانید و آخرین جمله من این است، اگر نکته و

سؤالى باشد در خدمت هستم، اگر هم لازم بود بعد از نماز هم خدمتتان هستم و آن اينکه عزيزان، تجربه من مى گويد، به خاطر لباسم اين را نمى گويم، مكرر تجربه كردم، كارهاى مورد نياز، يعنى آنجاى كه كار نشده است، وقتى وارد بشويد، خدا مثل چه هلثان مى دهد و جلو مى رويد! اصلاً جورى آدم حركت مى كند كه خودش هم تعجب مى كند، چطور من اينها را فهميدم، چطور اين منابع به دست آمد، چطور اين كار دارد به اين سرعت پيش مى رود؟ به خاطر اينكه كار مورد نياز است. اما بارها هم شده است كه يك كارى است كه انجام بدهيم يا ندهيم، نه به دين خدا كمكى مى كند نه به مردم. مثل آن خرى كه در گل مى ماند، هر چه قدم مى زنيم، مى بينيم كه پيش نمى رود. به درد نمى خورد خب! كارى كردى يا نكردى؛ اما كارهاى مورد نياز به شدت چيز مى شود.

برويد به ضريح بچسبيد و از حضرت بخواهيد كمكتان كند. كمك كردن معنايش اين نيست كه به ضريح بچسبيد و بعد بيرون دفتر بزنيد، همين الان. نه برويد بچسبيد كه حضرت به شما كمك كند و بعد فنى ياد بگيريد. هيچ خير و بركتى در دنيا بهتر از اينكه خدمت به دين بكنيم و به مردم كمك بكنيم، وجود ندارد. من به اندازه اى كه فرصت باشد، خدمت شما هستم، اگر سؤالى هم باشد در خدمت شما هستيم، اگر جايى هم اشتباه گفتيم، اصلاح بفرماييد و اگر نکته تكمىلى لازم هست، بفرماييد. من گفتم رشته هم بياورند، من توضيحاتى دارم و اگر نکته و ابهامى هست، مى فرمايند.



پرسش و پاسخ



مقدار تسلط لازم بر فقه

طلبه: جایگاه فقه و اصول و آن مقدار انرژی اش چه قدر است؟
استاد: به لحاظ فراگیری می‌فرمایید؟ ببینید فقه و اصول، اولاً یک بحث‌هایی ما داریم مباحث فقهی ماست که شما باید یاد بگیرید؛ چون در بحث‌های مشاوره هم بحث‌های فقهی داریم؛ ثانیاً یادتان باشد شما مشاوره آمدید، طلبگی تان جایی نمی‌رود ها! رک و پوست‌کنده، فقه هم باید بخوانید. چرا نباید فقه بخوانم؟ وقتی که شما آنجا بروید و بعد به لحاظ فقهی ببینند که مسئله را بلد نیستی یا فنی نیستی، مردم از شما نمی‌پذیرند. فقہتان هم باید خوب باشد. تا حدود زیادی سعی شده است که فقهی که شما می‌خوانید، فقه متناسب باشد. کار راحتی هم نیست. شما این‌طور ننشینید و کنار گود لنگش کن. کار به شدت سختی است. اینکه من به شما عرض می‌کنم که ما نمی‌توانیم پاسخگوی خدا و اهل بیت و امام و شهدا باشیم، به خاطر همین است. مثلاً از بحث‌های فقهی، ما الان فقه برای مشاوره، آیا می‌توانیم یک مباحث فقهی داشته باشیم که متناسب مشاوره باشد یا نه؟ یک مسئله است. شما یک آقای دکتر مرویان در آن جلسه آخر که بود یک نکته‌ای گفت که از آن روز من ذهنم را مشغول کرده است. کلام برای روان‌شناسی چطور باید گفت و دو سه تا طرح در ذهنم آمده است. ربطی به من ندارد ها؛ اما از موقعی که ایشان گفته است، از ذهن من نمی‌رود. چه کار باید کرد؟ درست هم هست. اعتقادات را حتی غیر از مربوط به روان‌شناسی هم باشد، باید یاد بگیرید؛ اما آن اعتقاداتی که با کار خودتان نزدیک‌تر هست، بشود این کار را کرد، تا آنجایی که امکان داشته باشد، خیلی مناسب‌تر و بهتر است و باید انجام باشد.

طلبه: ما نفی نکردیم. فقه برای مردم عادی هم ضرورت دارد. ما رساله را باز بکنیم، اولین مسئله این است که اشاره کنم، آن احکامی که مورد نیاز انسان هست، واجب است انسان آن را فراگیرد. من به محتوای فقهی کار ندارم. فقهی که الان در حوزه‌ها، اساتید می‌گویند که این فقه‌ها مال ۲۰۰ سال پیش است و این فقه‌ها را گفتند. ما می‌خواهیم روش‌شناسی یاد بگیریم، یعنی هدف این است؛ اما آن مسیری که پیش می‌روند با اهدافی که می‌رویم، متناسب نیست. استاد: یعنی جای دیگر بدیلش را دارید که این نقیصه را حل بکند؟ بگویید حتماً مجموعه فکر می‌کند. یعنی یک فقهی که این نقیصه را نداشته باشد، جایی دارید که به این شکل گفته بشود؟
طلبه: استاد ما خیلی سررشته نداریم...

استاد: بگذارید اینجا سربسته بماند. ما را با فقها طرف نکنید. درست می‌فرمایید، می‌فهمم چه می‌گویید؛ ولی به‌رحال الان روشی وجود دارد که دارند این کار را می‌کنند، حتماً ایده می‌توان گرفت؛ ولی با این حال، مثلاً فکر می‌کنم یکی دو جلسه مختص همین بود که ما فقه را چه کار کنیم که به فضای مشاوره نزدیک بشود؛ اما این الان نه منبع دارد، نه استاد داریم. کار می‌خواهد. اصلاً ببینید، در دنیا این‌طوری است، حوزه‌های علمیه هم این‌طور بوده است. خوب دقت کنید. رشته‌ها وقتی که تشکیل می‌شوند، خود تحقیقات در رشته‌ها، رشته‌ها را رشد می‌دهد. یعنی مثلاً فرض کنید، شمای نوعی درعین حال که مشاوره علاقه دارید؛ اما انگار تم فقهی‌تان قوی است، فقه را هم خوب می‌فهمید، فقه را دوست دارید. شما می‌توانید یک پایان‌نامه در همین رابطه بگذرانید. به‌خاطر همین هم قانون در دانشگاه است که بعد از ۵ سال، رشته باید تغییر بکند. چرا؟ چون تحقیقات جدیدی ۵ سال در دنیا آمده است و خود آن

رشته هم تحقیقات جدید تولید کرده است. این آرام‌آرام باید به سمتی برود که وضعیت را مطلوب‌تر کند.

مجری: استاد یک سؤالی را فکر کنم قبلاً در جلسات پرسیده بودند که اگر کسی بخواهد فهم از آیات و روایات داشته باشد و روشی را در این زمینه کار بکند، آیا لازم است که برود فرایند اجتهاد را طی بکند و درس‌های حوزه تا آخرش را طی بکند و بعد بیاید یا اینکه این یک ابزار و مهارتی است که می‌تواند غیر از اینکه بخواهد تا انتهای مسیر فقه و اصول را بگذارند، می‌تواند مسلط بشود.

استاد: یک تبلیغی در تلویزیون بود در خیلی سال پیش، به یک دختر بچه می‌گفت کجا می‌روی؟ می‌گفت بعداً می‌گویم. این را بگذارید بعداً بگویم، درس روش فهم روان‌شناختی. ولی جواب خلاصه و اجمالی‌اش این است که نه نیاز نیست، به اندازه فقیه شدن نیاز نیست؛ اما تفقه نه فقه اصطلاحی، تفقه در اینجا نیاز است، وقتی می‌گویم فهم روان‌شناختی یعنی همان تفقه، ولی سازوکارهای خودش را دارد. این را اجازه بدهید یک موقعی که خدمتان بودیم، من توضیح بدهم. نه لازم نیست شما فقیه به آن معنا بشوید، فقیه در فقه‌ها! فقه اصطلاحی الان بشوید. نه، من معتقدم همان مقدار که خودم می‌فهمم، اساتید اصلاح بکنند، هر کدام از حوزه‌های به اصطلاح علوم اسلامی، فقه خودش را دارد. فقه می‌تواند یک شاخه‌اش احکام باشد، اینی که الان هست، فقه می‌تواند در کلام حتی باشد، تفقه در کلام باشد، تفقه در اخلاق باشد و در این مسائل جدید یا علوم انسانی که روان‌شناسی جزوش است، جامعه‌شناسی هم همین‌طور است، همه این‌ها را من تفقه می‌دانم؛ اما نه آن اجتهاد. من از به‌کار بردن واژه اجتهاد هم در این موضوعات اجتناب می‌کنم. دلایلیش را بگذارید بعداً، چون فرصت

نداریم. حرف‌هایم را الان بزنم، دیگر ترم بعد نباید بیایم برایتان درس بدهم. خیلی بد است.

تنافی برخی روایات کافی با رسالت طلاب

طلبه: یک نکته‌ای که در مباحثتان داشتیم، این بود که شما می‌فرمایید که ما مسئول دین‌داری هستیم. ما در کتاب کافی شریف، یک دسته از روایات هست که گل آن روایات، با این عبارت که ما لکم و الناس. ظاهراً یک دسته از اصحاب بودند که تبلیغ تشیع می‌کردند و می‌گفتند که شما با مردم چه کار دارید؟ هدایت کاری است که منشأش از جانب خداست. نمی‌خواهم بگویم این دسته از روایات با بیانات شما تعارض دارد. می‌خواهم بگویم این دسته از روایات چه کار می‌کنند؟

استاد: کلاً حوزه را تعطیل می‌کنیم می‌رویم! حاضری روایاتش را ببینی و برایمان بیاوری؟ یک‌بار بیاور. سر درس آمدیم، بیاورش. خیلی نمونه خوبی گفتی. روایاتش را بیاور، ببینیم این روایات چه می‌گویند.

طلبه: تنافی با تبلیغ دین ندارد؛ ولی...

استاد: بالاخره باید جوابش را پیدا بکنیم. ما لکم و الناس اگر معنایش این هستی که شما می‌گویید یا معنایش خاص است یا مخاطبش خاص است، باید ببینیم کجا گفته شده است؟ این‌ها قواعدی است که در فهم عمومی متون دینی به آن نیاز داریم. به خاطر همین می‌گوییم کار تخصصی است. یک جمله‌ای از اساتید داشت که خیلی جالب بود. بعضی از حتی بزرگان فکر می‌کنند با داشتن چند کتاب حدیثی، محدث و حدیث‌شناس می‌شوند. نه این‌طور نیست. خیلی جای کار دارد.

لزوم یا عدم لزوم تسلط بر فلسفه

طلبه: آیا هر روان‌شناس و مشاور باید یک مبنای فلسفی هم داشته باشد؟

استاد: اصلاً در دنیا هیچ‌کسی نیست که پژوهشگر و محقق باشد و به تعبیر ما مبنای فلسفی نداشته باشد. اگر پیدا کردید، جایزه دارید. حالا علوم عقلی، اینکه شما بروید تخصص داشته باشید، ممکن است نیاز نباشد؛ اما شما به یک سری مبانی نیاز دارید. به این در دانش پارادایم می‌گویند. پارادایم یعنی آن چارچوب‌های کلی. چارچوب‌های کلی لازم نیست که... گاهی اوقات می‌گوییم اصول موضوعه است. پذیرفتیم. مثلاً من اگر بخواهم از آیات و روایات برای روان‌شناسی استفاده کنم، باید قبول داشته باشم که اهل‌بیت حکیم هستند. باید برایتان اثبات هم بکنیم؟ نه این جای دیگر باید اثبات شده باشد. ما دیگر همه این‌ها را که نباید از اول چرخ را نباید شروع کنیم. از مقدمات بعیده که خدایی وجود دارد، اثبات کن خدا هست، بعد اهل‌بیت بعد... اصلاً نمی‌شود که! پارادایم فکری را قبول دارم و طی آن می‌رویم. آن‌ها را باید بدانیم.

اما به صورت تخصصی ممکن است نیاز نباشد به صورت تخصصی... از یافته‌های متخصصان استفاده می‌کنیم. می‌گوییم ما طبق این مبنا حرکت می‌کنیم؛ ولی مبنا دارید. خودتان باید متخصص آن مبنا باشید؟ نه چه لزومی دارد؟ در دنیا این‌طور است و ما هم همین‌طور عمل می‌کنیم. مثلاً فرض کنید یک پزشک، وقتی پیش پزشک می‌روید، اگر به شما بگوید سونوگرافی، سونوگرافی یک چیزی می‌نویسد، بعد پزشکتان نظر می‌دهد. یک چیزهایی را تخصص دارد در فهم این برگه نیاز دارد که خود پزشک متخصص، تخصص ندارد. می‌نویسد که نظر من چیست؛ اما همان کسی که این را می‌نویسد،

می‌گویند که تفسیرش به عهده پزشک متخصص است. لذا پزشک متخصص می‌گوید نظر او، کار اوست. او هر چه گفته است، در کار خودم استفاده می‌کنم. لازم نیست کسی باشد که تخصص داشته باشد در عکس گرفتن و سی‌تی‌اسکن و ام آر آی، نه آن متخصص خودش را دارد. آن قسمت را آن‌ها انجام می‌دهند و بقیه‌اش را هم من انجام می‌دهم. نه این‌ها مبانی‌اش را افراد دیگر باید انجام بدهند و طبق اصول موضوعه حرکت می‌کنیم.

طلبه: مثلاً علامه طباطبایی، جدید آیت‌الله فیاضی، اصاله الوجودی یا ماهیت یا هر دو...

استاد: اگر اثر دارد ها! اگر اثر نداشته باشد. اگر خداوکیلی یک نمونه در آیات و روایات پیدا کردی که اصاله الوجودی بودن یا اصاله الماهوی بودن در بحث‌های مشاوره و روان‌شناسی اثر دارد، برایم بیاور. دستت هم می‌بوسم. ما هم بعد در موردش بحث خواهیم کرد.

مجری: خیلی متشکرم. اگر اجازه بفرمایید، چون سه چهار دقیقه به نماز هست، جلسه را ختم کنیم. بعد از نماز، استاد محبت کردند و زمانی را می‌توانند در فضای نماز جماعت هم می‌شود سؤالاتی اگر بزرگواران دارند، در خدمت استاد باشیم و استفاده بکنیم. واقعاً ممنون هستیم. با این فرصت اندکی که استاد داشتند و وقتی را اختصاص دادند و از قم، مشهد تشریف آوردند و این قول و وعده را همگان از استاد می‌گیریم که بتوانیم در مجموعه‌های حوزوی، چه المصطفی و چه حوزه علمیه خراسان، بتوانیم از استاد به نحو احسن استفاده بکنیم و بیشتر از این توان و دانش و مهارت ارزشمندشان بهره ببریم. خداوند را بر تشکیل این جلسه شاکر هستیم و از جناب آقای دکتر مرویان حسینی هم بسیار متشکرم، مدیرگروه محترم که زحمت کشیدند و برنامه‌ریزی و راهبری لازم

را داشتند. جهت خشنودی آقا امام‌زمان، سلامتی‌شان صلواتی را مرحمت
بفرمایید.

